نماز مسافر در مکان های چهارگانه 2

مهدی درگاهی

بخش نخست اين نوشتار در شماره 72 از نظر خوانندگان ميقات حج گذشت وعده کرديم که ادامة آن را در شماره 73 منتشر کنيم ليکن از آنجا که شمارة ياد شده به مقالات اسرار و معارف حج اختصاص يافت و با عنوان «ويژه نامه» منتشر گرديد، ناگزير شديم قسمت دوم را در اين شماره به شما گراميان تقديم کنيم:

قول به تخيير با افضليت تمام و ادلة آن

قائلين به تخيير با افضليت اتمام

در اين بخش، بر خلاف روية بخش‌هاي گذشته، به روش مرحوم عاملي در «مفتاح الکرامه» تأسي کرده با توجه به تعبيرات گوناگون فقها در بيان قائلين به تخيير و به جهت گستردگي قائلين اين قول، کلمات علما را به چند دسته کلی تقسيم و اینگونه ارائه مي‌کنيم:

\* علامة حلّي در کتاب شریف «تذکره»،1 صاحب مدارک2 و مرحوم سبزواري3 اين قول را مذهب و رأي اکثر فقها دانسته‌اند.

\* علاّمه حلي در کتاب «مختلف»،4 صاحب معالم،5 اردبيلي،6 بهبهاني،7 بحراني،8 راشد صيمري9 و صاحب جواهر10 بر اين عقيده‌اند که قولِ مشهور فقها، تخيير با افضليت تمام است.

البته مرحومان حکيم11 و صاحب جواهر12 با اين تعبير آورده‌اند: «شهرت عظيمي که نزديک به اجماع فقها است.»

محقق اصفهاني،13 سيد ابوالحسن اصفهاني،14 خويي15 و صاحب مستمسک4 ، اصل تخيير را مشهور مي‌دانند.

صاحب وسائل16، اين قول را مذهب همه و يا اکثر اماميه معرفي مي‌کند؛ صاحب رياض17 گويد:

«کلام مرحوم حرّ عاملي (صاحب وسائل) ظهور در اجماع فقها بر اين قول دارد.»

مرحومان شيخ طوسي18 و ابن ادريس19 اين قول را اجماعي اصحاب دانسته‌اند.

شهيد اول،20 محقق کرکي،21 شهيد ثاني22 و سيد بحرالعلوم23 مي‌گويند: اين قول، مذهب اصحاب و از منفردات ايشان است.

ادلة قائلين به تخيير

دليل اول: اجماع

مرحوم شيخ طوسي،24 يکي از ادلة اين قول را، اجماع فقها شمرده است. صاحب رياض نيز بعد از نقل کلام صاحب وسائل و تفسير آن بر ظهور در اجماع، اين اجماع را يکي از ادلة قول به تخيير دانسته است.25

اشکال

اين دليل، از جهت صغروي و کبروي محل تأمل است؛ چرا که:

1. با وجود مخالفاني چون مرحوم صدوق، چنين اجماعي چگونه منعقد مي‌شود؟!

2. اجماع مدرکي است و يا حداقل مدرکي بودن‌آن محتمل‌است؛ بنابراين، حجت نخواهد بود.

دليل دوم: روايت عمران بن حمران:

«قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) أُقَصِّرُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ أُتِمُّ ؟ قَالَ: فَإِنْ قَصَّرْتَ فَلَكَ وَ إِنْ أَتْمَمْتَ فَهُوَ خَيْرٌ وَ زِيَادَةُ الْخَيْرِ خَيْر». 26

«به امام رضا عرض کردم: در مسجدالحرام شکسته [نماز] بخوانم و یا تمام؟ امام فرمود: اگر شکسته خواندی، پس برای توست [که مجزی است] و اگر تمام خواندی پس آن بهتر است و طلب خوبی و خیر، بهتر است.»

دليل سوم: صحيحة حسين بن مختار

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّا إِذَا دَخَلْنَا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ نُتِمُّ أَوْ نَقْصُرُ؟ قَالَ: إِنْ قَصَرْتَ فَذَاكَ، وَ إِنْ أَتْمَمْتَ فَهُوَ خَيْرٌ يَزْدَاد». 27

«از حسین بن مختار، از امام موسی کاظم نقل شده است که به امام عرض کرد، وقتی وارد مکه و مدینه می شویم، [نماز را] تمام یا شکسته بخوانیم؟ امام فرمود: اگر شکسته بخوانی که مجزی است و اگر تمام بخوانی پس آن خیری است که ثواب نماز را زیاد می کند.»

دليل چهارم: روايت علي بن يقطين:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) عَنِ التَّقْصِيرِ بِمَكَّةَ، فَقَالَ: أَتِمَّ وَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ إِلاَّ أَنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي». 28 ‏

«از علی بن یقطین نقل شده که گفت : از امام موسی کاظم درباره شکسته خواندن در مکه پرسیدم امام فرمود: تمام بخوان، البته واجب [تعیینی] نیست منتها دوست دارم برای تو هر آنچه که برای خود دوست دارم.»

بررسي دلالي

کوهکمري،29 صاحب حدائق،30 ميلاني،31 خوانساري32 و خويي4 اين روايات را از جمله روايات دال بر تخيير شمرده و آن را دليل و مستندِ مشهور علما در اين قول دانسته‌اند. مرحومان سبزواري،33 صاحب رياض،34 صاحب جواهر،35 ميرزاي قمي36 و حائري37 اين روايت را صريح و نص در مذهب و رأي مشهور فقها [تخيير با افضليت تمام] مي‌دانند.

دليل پنجم: صحيحة علي بن يقطين:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) فِي الصَّلاَةِ بِمَكَّةَ، قَالَ: مَنْ شَاءَ أَتَمَّ وَ مَنْ شَاءَ قَصَّر». 38

«از علی بن یقطین، از امام رضا نقل شده که نماز در مکه [چگونه است؟] امام فرمود: هر کس می خواهد تمام بخواند و هر کس می‌خواهد شکسته بخواند.»

بررسي دلالي:

صاحب جواهر،39 بهبهاني،40 حائري،41 صاحب مدارک42 و ميرزاي قمي443 اين روايت را صريح در تخيير دانسته‌اند. البته اين روايت بر افضليت اتمام ـ که بخشي از مدعاي مشهور فقهاي اماميه است ـ دلالتي ندارد و تنها دال بر اصل تخيير است.

دليل ششم: صحيحة علي بن مهزيار:

«عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَي أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (علیهما السلام) الرِّوَايَةُ قَدِ اخْتَلَفَتْ عَنْ آبَائِكَ (علیهم السلام) فِي الإِتْمَامِ وَ التَّقْصِيرِ لِلصَّلاَةِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَمِنْهَا أَنْ يَأْمُرَ بِتَتْمِيمِ الصَّلاَةِ وَ لَوْ صَلاَةً وَاحِدَةً وَ مِنْهَا أَنْ يَأْمُرَ بِقَصْرِ الصَّلاَةِ مَا لَمْ يَنْوِ مُقَامَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ ... فَإِنَّ فُقَهَاءَ أَصْحَابِنَا أَشَارُوا عَلَيَّ بِالتَّقْصِيرِ، إِذَا كُنْتُ لاَ أَنْوِي مُقَامَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ قَدْ ضِقْتُ بِذَلِكَ حَتَّي أَعْرِفَ رَأْيَكَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ: قَدْ عَلِمْتَ يَرْحَمُكَ اللهُ فَضْلَ الصَّلاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ عَلَي غَيْرِهِمَا، فَأَنَا أُحِبُّ لَكَ إِذْ دَخَلْتَهُمَا أَلاَّ تَقْصُرَ وَ تُكْثِرَ فِيهِمَا مِنَ الصَّلاَةِ فَقُلْتُ: لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَنَتَيْنِ مُشَافَهَةً إِنِّي كَتَبْتُ إِلَيْكَ بِكَذَا وَ أَجَبْتَ بِكَذَا، فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: أَيَّ شَيْ‏ءٍ تَعْنِي بِالْحَرَمَيْنِ؟ فقال مکة و المدینة». 44

علی بن مهزیار نقل می کند که به امام جواد(علیه السلام) نامه نوشتم که روایات رسیده از سوی پدرانتان در مورد تمام یا شکسته نماز خواندن در حرمین شریف [یعنی حرم الله و حرم الرسول] مختلف است، در برخی از آنها به تمام خواندن نماز هر چند که یک نماز هم باشد امر شده است، و در برخی دیگر به شکسته خواندن مادامی که قصد اقامت نشده است ، امر شده است .... فقهای از اصحاب شما مرا به شکسته خواندن نماز رهنمود دادند [البته مادامی که قصد اقامت ده روز در این اماکن نداشته باشم] سینه‌ام تنگ شد تا اینکه نظر شما را جویا شوم، پس امام به خط و نوشتة خود، چنین مرقوم نمود: تو که به فضیلت نماز در حرمین شریف نسبت به غیر آن آگاهی، پس دوست دارم وقتی وارد این دو مکان شریف می‌شوی شکسته نخوانی و بسیار نماز بگزاری، پس بعد از دو سال به صورت حضوری به محضر ایشان مشرف شدم و گفتم که من برای شما نامه نوشتم و شما چنین جواب دادید؛ مرادتان از حرمین شریف چه بود، امام فرمود: مکه و مدینه»

بررسي دلالي

مرحومان اردبيلي، ميلاني، خوانساري، خويي و برخی از معاصرین، اين روايت را از جمله روايات دال بر تخيير با استحباب، شمرده‌اند.45

اشکال

مرحوم بهبهاني، کلام امام(علیه السلام) [قَدْ عَلِمْتَ يَرْحَمُكَ اللهُ فَضْلَ الصَّلاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ عَلَي غَيْرِهِمَا، فَأَنَا أُحِبُّ لَكَ إِذْ دَخَلْتَهُمَا أَلاَّ تَقْصُرَ] را اينگونه معنا مي‌کند: «از تعليل امام(علیه السلام) به ‌دست مي‌آيد که تمام خواندن نماز در اين اماکن، در اختيار ابن مهزيار است؛ امام(علیه السلام) مي‌فرمايد: «تو که فضيلت نماز در آنجا را مي‌داني؛ پس دوست دارم تمام خواندن را انتخاب کني». آن‌حضرت دوست داشتن را به خودش نسبت مي‌دهد؛ بنابر اين، اگر مراد از تخيير در اين روايت، تخيير الهي (و تخيير به عنوان حکم واقعي) است، جا داشت که امام(علیه السلام) در پاسخ چنين مرقوم مي‌کردند: حق با آن دسته روايات است. فقها خطا کردند و حکم خداوند تخيير با افضليت تمام است و افضليت تمام را بدون حتميتِ آن براي تو برگزيد.»46

دليل هفتم: روايت ابي شِبل:

«عَنْ أَبِي شِبْلٍ، قَالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِ اللهِ (علیه السلام) أَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) ، قَالَ نَعَمْ، زُرِ الطَّيِّبَ وَ أَتِمَّ الصَّلاَةَ فِيهِ، قُلْتُ: فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَرَوْنَ التَّقْصِيرَ، قَالَ: إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعَفَة». 47

«از ابو شبل نقل شده که گفت: از امام صادق(علیه السلام) پرسيدم: قبر شریف امام حسین(علیه السلام) را زیارت کنم؟ فرمود: آري، زیارت کن و نمازت را در آنجا تمام بخوان. گفتم: برخی از اصحاب شما نظر به شکسته خواندن داده‌اند. فرمود: این کار را ضعفا انجام می دهند.»

بررسي دلالي

احتمالات در معناي کلام امام(علیه السلام) : «إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعَفَة»

دو احتمال از مرحوم مجلسي:

ـ ممکن است مراد از آن، کسي است که ضعف در دين [ضعف ايمان] و جهل به احکام شريعت دارد و همين موجب شده تا مرجوح (و شکسته خواندن) را برگزيند.

ـ و شايد مقصود کسي است که ضعف در بدن دارد و اتيان تمام براي وي داراي سختي و مشقت است و اين باعث گرديده که مورد آسانتر را اختيار کند و لو اين‌که مرجوح باشد.48

مرحوم مجلسي پس از بيان اين دو معنا، احتمال دوم را اظهر و مؤيد قول اختياري خود مي‌شمارد؛ يعني تخيير را با استحباب تمام بر مي‌گزيند و مورد نخست را هم منافي با اين قول [و روايات پيشين؛ از جمله روايت ايوب بن نوح و علي بن مهزيار و...] نمي‌داند؛ چرا که چه بسا ضعف در دين به خاطر انتخاب مرجوح باشد.49

اشکال مرحوم بحراني به هر دو احتمال مجلسي و بيان احتمال سوم:

دو احتمال ياد شده، به ويژه معناي نخست، با آنچه در کتاب کامل الزيارات آمده، سازگار نيست و آن اين بود که ايوب بن نوح وکساني‌که از آن‌ها نقل مي‌کند، قصر را برگزيده‌اند.50

و نيز با آنچه از روايت علي بن مهزيار برداشت شده، منافات دارد.51 گويا مرحوم مجلسي از اين مطلب غفلت نموده که بزرگان اصحاب و فقهاي ائمة اطهار(علیهم السلام) قصر را به شهادت علي‌بن مهزيار و ايوب بن نوح انتخاب کردند و اين با ضعف در دين و جهل به احکام شريعت و ضعف و مشقت بدني ايشان سازگار نيست. بنابر اين، ممکن است، مراد کسي باشد که با علم به اين مسأله که تمام خواندن افضل است، شکسته نماز بخواند و مرجوح را انتخاب کند (حال يا به‌خاطر ضعف در بدن و يا جهل به احکام و ضعف در دين).

و ديگر علما و بزرگان، از آن جهت که احاديث دال بر قصر را بر بقية اخبار ترجيح دادند، علم بر افضليت تمام برايشان حاصل نشد؛ پس، عمل آنان، ضعف در دين و جهل به احکام شمرده نخواهد شد.»52

احتمال چهارم:

مرحومان بهبهاني و ميلاني، با اشاره به منافات ياد شده در کلام صاحب حدائق، در رد احتمال مرحوم مجلسي، معناي ديگري ارائه کرده مي‌گويند: «ممکن است مراد از «ضعفه» کساني باشند که توان و زمينة قصد اقامت ده روز را ندارند تا بتوانند در اين اماکن نمازشان را تمام بخوانند.»53

احتمال پنجم:

مرحوم کوهکمري نيز درکلامي که ناظر به همين منافات است، معناي ديگري برای روایت نموده و مي‌گويد:

ممکن است مراد از «ضعفه» کساني باشند که به مرحلة «اصحاب السرّ» بودن ائمة اطهار، نرسیده باشند و بعيد نيست که امثال ابن نوح و صفوان و ابن ابي عمير، با تمام عظمت و بزرگي‌شان در علم و عمل، از اصحاب سرّ نباشند.54 البته اين بيانِ مرحوم کوهکمري به نوعي جواب از اشکال صاحب حدائق نيز هست.

دليل هشتم: صحيحة عبدالرحمان بن حجاج

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ (علیهما السلام) إِنَّ هِشَاماً رَوَي عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالتَّمَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ النَّاسِ قَالَ لاَ كُنْتُ أَنَا وَ مَنْ مَضَي مِنْ آبَائِي إِذَا وَرَدْنَا مَكَّةَ أَتْمَمْنَا الصَّلاَةَ وَ اسْتَتَرْنَا مِنَ النَّاس». 55

«از عبد الرحمان، پسر حجاج نقل شده که گفت: به امام رضا(علیه السلام) گفتم: هشام از شما نقل کرده که امر به تمام خواندن نماز در حرمین داده‌ايد. این به خاطر عامه است؟ امام فرمود: نه تنها من بلکه تمام پدرانم وقتی وارد مکه می‌شدیم، نماز را تمام خوانده و آن را از مردم مخفی می‌ساختیم.»

بررسي دلالي:

بزرگاني مانند اردبيلي، ميلاني و بروجردي4 ، اين روايت را از روايات دالّ بر تخيير شمرده‌اند.56 در حالي‌که مرحومان خويي و صاحب حدائق، اجمال اين روايت را موجب تعدد احتمالات مي‌دانند.57

احتمالات در بیان جهت استتار امام و به تبع آن در معنای روایت

احتمال نخست: روشن است که عامه و اهل سنت مي‌دانستند مذهب و رأي اهل بيت، و پيروان‌شان شکسته خواندن نماز در سفر است (جز مواردي که قصد اقامت ده روز کرده باشند)، بنابراين اگر يکي از ايشان براي کسب فضيلت و ثواب، نمازش را در حرمين شريفين تمام مي‌خواند، آن را از اهل سنت مخفي مي‌کرد تا بر او خرده نگيرند؛ زيرا ايشان چنين عملي را مخالف مذهب خود شمرده و تمام خواندن نماز را در شأن عظمت و بزرگي و شرفِ اين اماکن نمي‌دانستند؛ بنابراین به خاطر دفع این خرده‌گیری، امام(علیه السلام) تمام خواندن خود را از عامه مخفی می‌کردند. 58

مرحوم ميرزاي قمي، اين معنا را با عبارتي روشن‌تر بيان مي‌کند: «ما نماز را به صورت تمام مي خوانديم و اعتقاد به افضليت تمام را از اهل سنت مخفي مي‌کرديم؛ چرا که آنان در تمام شهرها قائل به تخيير هستند و باور قطعي دارند که شيعيان در سفر به هر شهري نماز را قصر مي‌خوانند و فضيلت و برتري اتمام در اماکن چهارگانه [به خاطر عظمت و شرف آن‌ها] را امري غريب مي‌شمردند و اين امر موجب ‌شد که شيعيان اين باور و اعتقاد خود را از ايشان پنهان کنند تا مورد تشنیع قرار نگیرند.»59

مرحوم اصفهاني به تبيين و شرح بیشترِ اين احتمال پرداخته، مي‌نويسد: «اين‌که حرمين شريفين داراي مزيّت تخيير و افضليت تمام باشند، در هيچ آيه و روايت شيعي؛ از رسول خاتم(صلی الله علیه و آله) حتي تا زمان امام صادق(علیه السلام) مطرح نشده و از همين رو است که حديثي از امام باقر(علیه السلام) در اين باب يافت نمي‌شود، در حالي‌که بيشتر احکام شيعه مستند به اين امام بزرگوار است. ائمه(علیهم السلام) و پيروان ايشان در آن زمان، در اماکن چهارگانه مانند ساير شهرها عمل مي‌کردند. بنابر اين، تمام خواندن، عملي بود که دليلي از کتاب و سنت نبوي در نزد اهل سنت نداشت؛ لذا براي دفع ايراد و خرده‌گيري، مخفيانه تمام مي‌خواندند.»60

اشکال مرحوم بهبهاني:

مرحوم بهبهاني پس از نقل کلام مرحوم فيض‌کاشاني61 که به نوعي همين احتمال را در معناي روايت مطرح مي‌کند، به اين معنا اشکال کرده، مي‌نويسد: «فساد آنچه ايشان ذکر کرده‌اند مخفي نيست؛ زيرا اهل سنت هميشه ملازم و همراه اهل بيت نبودند تا ببينندکه آنان در غير مکه، شکسته نماز مي‌گزارند و در خود مکه بدون قصد اقامت، تمام مي خوانند؛ در نتيجه اعتقاد به تفضيلِ بعضي از شهرها بر بعض ديگر خلاف تقيه باشد! در واقع از شعائر عامه و اهل سنت، تمام خواندن نماز در مسافرت است، اگرچه قصر را در کنار آن مرجوح مي‌شمارند و مذهب شيعه را با اين‌که مخالف اعتقادشان مي‌دانند، پذيرفته‌اند و انکار و تشنيعي نداشتند [البته بنا به گفتة شما] در اين‌صورت قول به تخيير در حرمين که به نوعي عين مذهب عامه است، مانعي نداشته؛ لذا وجهي براي استتار و مخفي سازي باقي نمي‌ماند؛ در حالي‌که استتار و پنهاني بودن زماني است که مورد انکار قرار بگيرند و نکوهش شوند... »62

احتمال دوم: ممکن است مراد امام اين باشدکه ائمه(علیهم السلام) بعد از قصد اقامت در مکه، نماز را تمام مي‌خواندند؛ زيرا بعيد به نظر مي‌رسدکه ايشان درمکه به صرف تخيير و نه ازباب قصد اقامت ده روز، تمام خوانده باشند با اين‌که خود ايشان ديگران را ـ در صورت قصد اقامت ـ امر به اتمام کرده، از تمام خواندن بدون قصد اقامت نهي مي‌کردند. پس پاسخ امام(علیه السلام) اينگونه بود و مصلحت نديد همان را که به هشام فرموده بود به عبدالرحمان نيز بگويد.63

احتمال سوم: چه بسا کلام امام(علیه السلام) که فرمود: «لا كُنْتُ أَنَا...»، استفهام انکاري و يا تقريري باشد؛ در اين صورت، مراد حضرت اينگونه است: آيا من و پدرانم نبوديم که وقتي وارد مکه مي شديم، نماز را تمام مي‌خوانديم [و اعتقادمان را که حتميت قصر بود] از عامه پنهان مي‌ساختيم؟ يعني وضع و حالمان را از ايشان مخفی مي‌کرديم تا متوجه نشوندکه ما در سفر نماز را شکسته مي‌خوانيم. در اين‌صورت معناي«اسْتَتَرْنَا مِنَ ‌النَّاس» يعني خودمان را از مردم پنهان مي‌کرديم نه اينکه تمام خواندن را از آن‌ها مخفي مي‌ساختيم. بنابر اين معنا، امام(علیه السلام) آنچه را که از هشام نقل شده بود، تأييد مي‌کند.64

احتمال چهارم: آنچه ازکلام راوي «إِنَّ هِشَاماً رَوَي عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالتَّمَامِ» فهميده مي‌شود اين است که امر به تمام خواندن نماز در اين اماکن تقيه‌اي بوده و تمام خواندن در آنجا افضل نيست، امام(علیه السلام) در پاسخ چنين برداشتي مي‌فرمايند: «مراد من از امر به اتمام، ترس از اهل سنت و براي تقيه نبوده؛ بلکه به جهت فضيلتِ آن اماکن اينگونه امر کردم؛ من و پدرانم وقتي وارد مکه مي‌شديم مخفي از عامه نماز را تمام مي‌خوانديم.» در اين‌صورت، امام(علیه السلام) فهم و برداشت هشام، مبني بر تقيه‌اي بودنِ اتمام را رد نمودند.65

جمع بندي بين ادله

الف ) جمع عرفي

تخيير موضوعي

در مورد اين جمع که مرحوم صدوق66 و قائلين به تعيّن قصر مطرح مي‌کنند؛ بايد گفت:

رواياتِ دال بر وجوب اتمام [که در فصل دوم مقاله مطرح گرديد] نسبت به قصد اقامت ده روز و عدم آن، اطلاق دارند، و روايات دال بر تعيّن قصر، تمام بودنِ نماز در اين اماکن را به قصد اقامت ده روز مقيد نموده است؛ بنابر اين، عموميت ناشي از اطلاق ادلة تمام، بر تقييد ناشي از ادلة تقصير حمل مي‌گردد. در اين صورت، روايات فصل دوم بعد از اين حمل و جمع عرفي، بر استحباب انتخاب اقامت ده روز در اين اماکن توسط مسافر دلالت مي‌کنند؛ به عبارت ديگر، اين روايات مسافر را ترغيب مي‌کنند که در اين اماکن عزم و قصد اقامت کند. با توجه به اين بيان، مشخص مي‌شود که تخيير مستفاد از روايات [مذکور در فصل سوم مقاله] به تخيير مسافر بين انتخاب قصد اقامت ده روز و عدم آن معنا مي‌گردد؛ يعني مسافر در اين اماکن شريف، مخير است خود را از کساني قرار دهد که با قصد اقامت ده روز، نمازشان را تمام مي‌خوانند و يا از کساني باشد که نمازشان را شکسته مي‌خوانند و به اصطلاح، تخيير مستفاد از اين روايات، به تخيير موضوعي معنا مي‌شود نه حکمي. طبق اين حمل، ميان اماکن چهارگانه و ديگر شهرها تفاوتي وجود ندارد؛ مگر اين‌که بگوييم انتخابِ اقامت ده روز توسط مسافر و در نتيجه تمام خواندن او در اين اماکن افضل است.67

اشکال:

قائلين به تخيير حکمي [در اين اماکن، که قول مشهور فقها است] ، اشکالات متعددي مطرح کرده‌اند که به اين صورت دسته بندي و بيان مي‌شود:

1. اشکال اول به تخيير موضوعي

طبق اين جمع که بيان شد، ديگر ويژگي و مزيتي براي اين اماکن شريف باقي نمي‌ماند؛ زيرا مسافر در تمام شهرها مخير است که «قصد اقامت ده روز» کند و نيز مخيّر است که چنين قصدي نکند؛ در حالي که آنچه از روايات (مانند رواياتي‌که تمام خواندن را مذخور و از علوم مخزون الهي به شمار آورده) به‌دست مي‌آيد، اين است که در اماکن چهارگانه، نوعي ويژگي و مزيّت وجود دارد.68 براي فهم بيشتر و بهتر از اين اشکال، شايسته است اشاره‌اي به کلام مرحوم بحراني داشته باشيم. ايشان مي‌گويند: «وجوب تعيّنيِ «قصر»، در صورت عدم قصد اقامت و وجوب «تمام» در صورت عزم بر اقامت، نزد اصحاب ائمه، امري واضح و معلوم بوده؛ بلکه چه بسا بتوان آن را از ضروريات دين در نزد ايشان بر شمرد... حال اگر اتمامِ وارده در اين روايات را مقيد به قصد اقامت ده روز بدانيم (همانگونه که مرحوم صدوق و کساني که نظر ايشان را قبول کرده‌اند، قائل به آن هستند) ديگر وجهي براي تکرار اين مسأله در اخبار متعدد ـ که در اين باب مطرح شده است ـ نمي‌ماند؛ [چرا که طبق اين جمع، روايات به امري بديهي اشاره مي‌کنند و اين با تعدد روايات باب و سؤال از نماز مسافر در اين اماکن سازگار نيست] پس حق اين است که بگوييم نماز مسافر در اين اماکن و سؤال‌ها در ويژگي اين اماکن، تنها به اين خاطر بوده که آنان مزيت و خصوصيتي از براي اين اماکن شنيده بودند و آن همان رجحان اتمام بدون قصد اقامت است.»69

پاسخ از اشکال اول

مرحوم صدوق و پيروان او، مزيت اين اماکن شريف را نفي نکرده‌اند؛ چرا که طبق اين حمل، صرف «اقامت گزيدن به مدت ده روز» و در نتيجه تمام خواندن نماز، فضيلت دارد؛ در حالي که در ديگر شهرها اين فضيلت و خصوصيت نيست؛ به عبارت ديگر، استحباب و رجحانِ قصد اقامت ده روز در اين اماکن، همان خصوصيتي است که باعثِ ممتاز شدن آن در مقايسه با ديگر شهرها شده و سبب تعدد سؤال اصحاب از ائمه(علیهم السلام) گرديده است.70

نکته: البته از ظاهر رواياتي‌که تمام خواندن مسافر در اين اماکن را مذخور و مخزون علم الهي شمرده‌اند،71 به دست مي‌آيد که خودِ «تمام خواندن» موضوع امر مذخور است؛ نه اين‌که مقدمة آن يعني قصد اقامت موضوع آن باشد؛ بنابر اين، معناي اينگونه روايات همان مشروعيت تمام خواندن مسافر در اين اماکن به خاطر خصوصيت آن اماکن، خواهد بود. پس آنچه که در جواب از اشکال آورديم، به نوعي تأويل بردن اين روايات به معناي غير ظاهر است.72

اشکال دوم بر تخيير موضوعي

در اينجا نمي‌توان گفت که اين جمع نسبت به برخي از رواياتِ دالّ بر اتمام، جاري است؛ (رواياتي‌که امر به اتمام در آن‌ها با عباراتي همچون «وَ لَوْ صَلاَةً وَاحِدَةً» يا «مرارا» و يا «حِينَ تَدْخُل‏» همراه است)؛73 چرا که اين اخبار بر تمام خواندن مسافر به مجرد دخول يا گذر کردن از اين اماکن و يا حتي با اقامة يک نماز در آن، تصريح دارند و به اصطلاح، بر تمام خواندن نماز در جايي که قصد اقامت نشده باشد، نص بوده و قابل تقييد نيست.74

اشکال سوم بر تخيير موضوعي

سوّمين اشکال را مرحوم بحراني اينگونه مطرح نموده و مي‌گويد: «همانگونه که معلوم است، موضوعِ رواياتِ دال بر وجوب قصر [که در فصل نخست رساله مطرح گرديد] تنها شامل دو حرم است؛ [حرم الله و حرم الرسول(صلی الله علیه و آله) ] و در نتيجه، تعارض [بدوي] منحصر در همين دو حرم خواهد بود؛ در حالي‌که مدعاي مرحوم صدوق، وجوب تقصير در هر چهار مکان شريف است؛ (مادام‌که قصد اقامت نکرده باشد). بدين ترتيب اخبار دال بر وجوبِ اتمام، که موضوع آن‌ها دو حرم شريف ديگر است، بدون معارض [بدوي] باقي مي‌ماند و تنها خبري که نص بر تقصير در دو حرم ديگر است، روايت عمار ساباطي75 است که دربارة حائر حسيني(علیه السلام) وارد شده، (در اين‌صورت اخباري که موضوع آن‌ها کوفه و حرم امير مؤمنان(علیه السلام) بود، بدون معارض باقي مي‌ماند) و آن هم ضعيف و نادر است و صلاحيت معارضه با اخبار دال بر تمام را ندارد. در هر حال، اخبار کوفه که معارضي ندارد، چرا بايد از تحت اخبار دال بر اتمام خارج گردد؟».76 به عبارت بهتر مرحوم صدوق با اين جمع، تنها مسألة نماز مسافر در دو حرم الهي و نبوي را حل کرده است.

تخيير حکمي

معنا و تفسير اول از تخيير حکمي

اين جمع (تخيير همراه با افضليت اتمام) که برخي از قائلين به قول مشهور، آن را مطرح مي کنند؛ به اين شرح است:

روايات تخيير، بر اين مطلب تصريح کرده‌اند که مسافر مختار است بين انتخاب قصر يا اتمام در اماکن چهارگانه، و به اصطلاح اين دسته از روايات، نص در تخييرند؛ در حالي که روايات اتمام، ظهور در وجوب تعييني تمام خواندن نماز دارند. بنابراين، با توجه به اين‌که روايات تخيير از روايات اتمام اظهر است، از وجوب تعييني آن دست برمي‌داريم و بر وجوب تخييري با استحباب تمام خواندن، حمل مي‌کنيم؛ به عبارت ديگر تمام خواندن مسافر در اين اماکن، عمل به يکي از افراد وجوب تخييري خواهد بود، که البته افضل آن نيز هست. شواهدي از ميان رواياتِ تخيير بر اين حمل وجود دارد که در آن تصريح مي‌کنند: تمام خواندن در اين اماکن، به نحو تعييني واجب نيست؛ همچون روايت علي بن يقطين،77 روايت ابن مختار78 و عمران.79

از سوي ديگر، روايات تقصير بر شکسته خواندن نماز (مادامی‌که قصد اقامت نکرده باشد)، ظهور دارند، که این روایات نیز با توجه به اظهریت روایات تخییر (در جواز شکسته خواندن نماز در این اماکن)، بر نفی وجوب تعیینیِ اتمام (نفی حتمیت تمام خواندن) مگر در جایی که قصد اقامت شده باشد، حمل می گردد.

بنابراين، معناي روايات تقصير آن است که: مسافر در اين اماکن بين شکسته و تمام خواندن نماز مخيّر است؛ جز آنجا که قصد اقامت ده روز کند. در اين‌صورت است که تنها تمام خواندنِ نماز بر او واجب مي‌گردد؛ (يعني اتمام به نحو تعييني بر او واجب است).80

اشکال بر اين معنا از تخيير حکمي

مرحوم حائري،81 خويي82 و وحيد بهبهاني،83 دست برداشتن از ظهور تعيّني رواياتِ اتمام را ـ با توجه به اظهريت روايات تخيير بر جوازـ حملي عرفي دانسته و آن را قبول مي‌کنند؛ اما نسبت به روايات تقصير، حمل آن را بر جواز و مرجوحيت نمي‌پذيرند؛ چرا که دلالت اين روايات بر شکسته خواندن نماز (مادام‌که قصد اقامت نشده) را صريح و غير قابل حمل مي‌دانند؛ به عبارت ديگر، هم روايات تخيير و هم روايات تقصير را، بر مفاد و مؤدایِ خود نص مي‌دانند و نسبت به اين دو دسته از اخبار، قائل به تعارض مي‌شوند که در صفحات بعد، به آن خواهيم پرداخت.

تفسير دوم از تخيير حکمي

مرحوم حکيم در مقام جمع بين ادلّه، تخيير حکمي را اينگونه بيان کرده است:

«حکم اولي در اين اماکن، تخيير مسافر بين شکسته و تمام خواندن نماز است، مگر آن‌که عنوان ديگري برآن عارض شود، در اين‌صورت تنها يکي از آن دو (قصر يا اتمام) بر مسافر واجب خواهد شد. بنابر اين، اختلاف اصحاب در اين مسأله، ناشي از اختلاف اوامر صادر شده از سوي ائمه(علیهم السلام) براي ايشان خواهد بود که آن نيز ناشي از تفاوت جهاتي است که بر حسب آن، يکي از اين دو امر به صورت معين (بر مسافر) واجب مي باشد.»84 [يعني اگر عنوان ثانوي پديد آيد، حکم مسافر در اين اماکن تغيير مي‌کند؛ مثلاً اگر قصد اقامت (ده روز) کند، تنها تمام خواندن نماز در اين اماکن بر او واجب است و ديگر حق ندارد نمازش را به استناد حکم اولي در اين مواضع (که تخيير است)، شکسته بخواند.]

ب) تعارض

همانگونه که گذشت، گروهي از فقها، دلالتِ بعضي از اخبار را آبي و عاري از حمل و جمع عرفي مي‌دانند؛ لذا در بحث جمع بندي بين رواياتِ باب، قائل به تعارض مي‌شوند و با توجه به مرجّحات مطرح شده از سوي معصومين(علیهم السلام) ، بعضي را بر بعض ديگر ترجيح مي‌دهند؛ به جهت نظم هر چه بهتر و دسته بندي شفاف‌تر، مرجّحات مطرح شده در کلمات اين علما را به «مرجّح خاص» و «مرجّح عام» تقسيم نموده و بدينگونه ارائه مي‌کنيم:

\* ترجيح خاص

در مورد اخبار متعارض بايد گفت: اگر در روايات همان باب، حديثي از ائمة اطهار(علیهم السلام) ناظر به اختلاف روايات در آن مسألة خاص، وارد شده باشد و امام(علیه السلام) در آن روايت يکي از طرفين را بر ديگري ترجيح دهد؛ در اصطلاح «ترجيح خاص» ناميده مي‌شود. در اين بحث نيز اين ترجيح وجود دارد؛ چنانکه پيش‌تر نيز مطرح گرديد؛ علي بن مهزيار85 بعد از آن‌که اختلاف (و تعارض) روايات وارد شده در اين مسأله را در نامه‌اي براي امام جواد(علیه السلام) ارسال کرد، حضرت در پاسخ، ناظر به رواياتِ باب، تخيير همراه با افضليت تمام را (براي مسافرِ اين اماکن)، مأمور به مي‌داند. بنابراين، در بحث ما ترجيحي خاص از سوي ائمه وارد شده و ديگر وجهي براي رجوع به مرجّحات عام (که در تمام فقه جاري است و کليات آن در علم اصول مطرح مي‌گردد)، باقي نمي‌ماند.86

اشکال

اگر به روايت علي بن حديد بنگريم، خواهيم يافت‌که درآن حديث، ابن‌حديد اختلافِ اصحاب در بيان حکم مسافرِ اين اماکن را، به امام رضا(علیه السلام) نيز عرضه مي‌کند و امام(علیه السلام) در پاسخ ايشان، تمام خواندن را منوط به قصد اقامت ده روز مي‌داند؛ [بنابراين، چه وجهي دارد که در ترجيح خاص، به روايت علي بن مهزيار استناد کنيم و روايات دال بر اتمام و تخيير را بر احاديث تقصير مقدم بدانيم، در حالي که روايت ابن حديد نيز به نوعي ناظر به اين اختلاف بوده و اتمام در آن به قصد اقامت ده روز، منوط و مشروط گرديده است.]87

جواب از اشکال

روايت علي بن حديد ضعف سندی دارد؛ بنابراين، نمي‌تواند با حديث ابن مهزيار معارضه کند؛ به عبارت ديگر، تقابل ميان «حجت» و «لا حجت» است. پس روايت علي بن مهزيار تنها مرجّح خاص در اين مقام است؛ علاوه بر اين‌که با عمل مشهور فقها به آن، نيز تقويت مي‌گردد.

به فرض‌که هر دو روايت را از جهت سند يکسان بدانيم؛ اما روايت علي بن مهزيار مقدّم است؛ چراکه از خود معصومين وارد شده که در این موارد ترجیح با روایت اخیر از حيث زمان است؛88 به اين معنا که اگر روايتي از يکي از معصومين(علیهم السلام) صادر گرديد و معصوم بعد از آن، به گونة ديگري (منافي با آن) پاسخ داد، کلام امام بعدي مقدم است. در بحث ما نيز، روايت ابن مهزيار که از امام جواد(علیه السلام) صادر گرديده، بر روايت ابن حديد که از امام رضا(علیه السلام) است، مقدّم مي‌باشد. بنابر اين، مرجّح خاص، تنها حديث ابن مهزيار خواهد بود.89

\* ترجيح عام

در باب تعادل و تراجيح که از مباحث علم اصول است، مرجّحات منصوص، به پنج دستة «ترجيح به احدثيّت»، «ترجيح به صفات»، «ترجيح به شهرت»، «ترجيح به موافقت با کتاب» و «ترجيح به مخالفت با عامه» تقسيم شده و حجيت آن‌ها ارزيابي مي‌شود؛ هر چندکه بعضي از علما از ميان اين مرجحات، تنها ترجيح به موافقت با کتاب و مخالفت با عامه را مي‌پذيرند.90

در مسألة حکم نماز مسافر در اماکن اربعه، فقها در مقام تعارض ميان روايات باب، تنها به «مرجّح شهرت» و «مرجّح مخالفت با عامه» اشاره مي‌کنند؛ البته ترجيح به مخالفت با عامه را در بحث تقيه‌اي بودن دسته‌اي از روايات مطرح مي‌کنند. بنابر اين، آنچه در اين قسمت، از ميان مرجحات عام به آن اشاره خواهيم کرد، در مرحلة اول ترجيح به شهرت، و بعد از آن ترجيح به مخالفت با عامه مي باشد.

\* ترجيح به شهرت

پيش از آن‌که نظريات فقها را در اين زمينه مطرح کنيم، شايسته است ابتدا شهرت و اقسام آن را بيان نماییم:

شهرت سه نوع است:

ـ شهرت روايي؛ يعني راويان بسياري روايتي را نقل کنند و در مقابل آن، ندرت و شذوذ قرار گيرد. مشهور فقها اين قسم را از جمله مرجحات باب تعارض مي‌دانند.

ـ شهرت عملي؛ يعني استناد مشهور فقها در عمل و در مقام حکم دادن، به خبر و روايتي، که اين شهرت جبران کنندة ضعفِ سندِ روايت مي‌شود.

ـ شهرت فتوايي؛ و آن به اين معنا است که فتوايي مشهور باشد، بي آن‌که سند آن فتوا را بدانيم؛ حال اين عدم آگاهي از سند، يا به اين خاطر است‌که روايتي در باب وجود ندارد و يا وجود دارد ليکن برخلاف آن فتوا است ويا بر طبق آن است، اما نمي‌دانيم مستند به اين روايت بوده يا خير.91

در بخش اول مقاله مطرح گرديد که نخستين دليل قائلين به تقصير، شهرتِ مستفاد از روايت علي بن مهزيار و سعد بن عبدالله است و به تعبير مرحوم اصفهاني92 (شيخ الشريعه) شهرتِ (عملي و فتوايي) مستفاد از اين دو روايت؛ از جمله مبعّدات قول به اتمام است. هر چند که در آنجا کلمات فقها به‌طور کامل (نسبت به اصل استفادة شهرت از اين دو روايت و حجيت آن و نظر موافقين و مخالفين) مطرح گرديد؛ ولي آنچه در اينجا به دنبال آن هستيم، اين است که ايشان به عنوان مرجّح از آن استفاده نکردند، ولي در عوض قائلين به تخيير که در اين شهرت خدشه کرده بودند؛ در اين بحث شهرت تخيير را به عنوان مرجح ذکر مي‌کنند؛ که البته در ادامة متن به کلام ايشان، اشاره مي‌گردد.

برخي از قائلين به تخيير؛ مانند مرحوم نراقي93 و محقق اصفهاني94 (شيخ محمد حسين)، در مقام تعارض ميان «رواياتِ دال بر تقصير» با «احاديث دال بر اتمام و تخيير»، به مرجّح شهرت اشاره مي کنند و مي فرمايند: «بنابراين، به خاطر همين جهت [شهرت عملی] ترجيح با روايات اتمام و تخيير است، علاوه بر اينکه به اعتبار شهرت روايي و فتوايي نيز ترجيح با اين روايات [اتمام و تخيير] است.»

\* ترجيحِ «مخالفت با عامه» در نگاه قائلين به تخيير با افضليت تمام:

برخي از کساني که به «تخيير با افضليت اتمام» نظر داده و روايات تقصير را نص در شکسته خواندن نماز در اماکن اربعه مي‌دانند، در باب تعارض بين «روايات تقصير» با «روايات دال بر اتمام و تخيير»، اين مرجّح را ذکر مي‌کنند و آن را در باب «تقيه‌اي بودن روايات تقصير» مطرح مي کنند و براي اين حمل (حمل بر تقيه‌اي بودن اين دسته از روايات) ادله و وجوهي بيان کرده‌اند که در ادامه به ترتيب به آنها اشاره مي‌کنيم.

البته پيش از بيان اين وجوه، لازم است به اقسام تقيه اشاره‌اي کنيم تا مراد از آن، در اين مبحث واضح شود. همچنين به جهت وضوح هرچه بيشتر مبحث تقيه، شايسته است به‌آراي مذاهب چهارگانة اهل سنت، در منابع معتبر خودشان اشاره‌اي داشته باشيم:

اقسام تقيه:

ـ گاهي به دليل وجود کساني در مجلس تخاطب، خود امر امام(علیه السلام) تقيه ای است.

ـ و دوم آنکه، امام(علیه السلام) گاهي در مورد چيزي حکم مي‌کنند يا نظري مي‌دهند تا عمل کنندگان به آن، به عنوان شيعه شناخته نشوند. و اين، تقيه در عمل است.

در اين مسأله، بحث در مورد تقيه از نوعِ دوم است؛ يعني اگر ـ مثلاً ـ گفته مي‌شود روايات قصر، تقيه‌اي است؛ مراد اين است که شيعيان در اينگونه احاديث، مکلف به تقصير شده‌اند تا در اين اماکن خاص شناخته نشوند.95

نظریة اهل سنت در مورد نماز مسافر

ابن قدامه در کتاب «المغني» مي‌نويسد: «نظرية ابن حنبل تخيير است و رأي شافعي و مالکي اتمام و حنفي به وجوب تقصير فتوا داده‌است.»96

نظرية ايشان درکتاب «بداية المجتهد و نهاية المقتصد»97 اينگونه آمده است: «ابوحنيفه و پيروانش، قائل به تعيّن قصر هستند. شافعي قائل به تخيير است. مالک در بيشتر روايات نقل شده از او، قصر را مستحب مؤکّد شمرده و ابن حنبل، شکسته خواندن را رخصت دانسته و اتمام را افضل مي‌شمارد.

دو کتاب «الاُمّ» و «المهذّب» که دربارة فقه شافعي در قرن پنجم و ششم نوشته شده‌اند، گفته‌اند:

شافعي فتوا به جواز قصر داده است.98 و کتاب «بدائع الصنائع» که بر اساس فقه حنفي نگاشته شده، نظرية ابوحنيفه را تعيّن قصر مي‌داند.99

الجزيري در کتاب «الفقه علي المذاهب الأربعه» مي‌نويسد: نظرية شافعي و حنبلي تخيير بين قصر يا اتمام است، البته با اين تفاوت که حنابله اتمام را افضل مي‌دانند و شافعي‌ها نيز به شرطي که سفر به حد سه مرحله رسيد، قصر را بهتر مي‌دانند و حنفي‌ها و مالکي‌ها بر اين مطلب اتفاق دارند که شکسته خواندن از مستحبات مؤکد است ولي در جزايي که بر ترک آن مترتب مي‌شود اختلاف دارند.100

اکنون که مراد از تقيه و آراي اهل سنت در اين زمينه مشخص گرديد، به ادلّة‌قائلين به تخيير در اثبات تقيه‌اي بودن روايات تقصير مي‌پردازيم:

ادلة تخييري‌ها در اثبات تقيه‌اي بودن روايات تقصير

دليل نخست: واضح است که عامه و اهل سنت هيچ ويژگي براي اين اماکن قائل نيستند و شکسته خواندن نماز براي مسافر در تمام اماکن و شهرها را يکسان مي‌دانند، همانطور که سيره و عملشان نيز گوياي اين مطلب است، (هر چند نظرشان مختلف است و نظرية تعداد زيادي از ايشان به تخيير اشاره دارد؛ چرا که به ظاهر آية شريفة ( فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاة )101 تمسک جسته‌اند؛ يعني ( فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ ) را به معناي جواز قصر نماز براي مسافر معنا مي‌کنند؛ به عبارت ديگر، ظاهر آية شريفه را ملاک قرار مي‌دهند و اينگونه معنا مي‌کنند: «هنگامي‌که سفر مي‌کنيد، گناهي بر شما نيست اگر نماز را شکسته بخوانيد.»

البته جاي اين مطلب، در بررسي حکمِ کليِ نماز در سفر است، اما اشاره مي‌کنيم که علماي شيعه با استناد به روايات،102 آن‌را عزيمت معنا مي‌کنند و نه رخصت. (از سوي ديگر) شايسته نيست در اين مطلب ترديد کنيم که ائمه(علیهم السلام) براي اين اماکن خصوصيتي قائل بودند. بنابراين، اگر امر به شکسته خواندن نماز در اين دسته از روايات براي بيان حکم واقعي باشد، همانا اين خصوصيت لغو خواهد بود و هيچ‌گونه تفاوتي ميان اين اماکن و غير آن نيست. بنابراين (بايد گفت) روايات دال بر قصر ، بر تقيه حمل مي‌شود؛ به طوري‌که اگر هيچ روايتي به غير از روايات اين دو دسته (يعني روايات دال بر تخيير و دال بر تقصير) در مقام وجود نداشت؛ باز هم به خاطر اين قرينة قطعيه، اوامر دال بر تقصير را حمل بر تقيه نموده و روايات تخيير را مقدم مي‌شمرديم.103 (در حالي که روايات دال بر اتمام نيز خود دليل ديگري بر اين مطلب است.)

اشکالِ دليل اول

همانگونه که در بحث جمع عرفي اشاره شد؛ بنابر قول به تقصير و حمل روايات بر تخيير موضوعي، اين خصوصيت و مزيّت نفي نمي‌شود؛ چرا که طبق اين حمل، خودِ اقامت گزيدن به مدت ده روز و تمام خواندن نماز داراي فضيلت است، در حالي که در ديگر شهرها اين فضيلت و خصوصيت وجود ندارد؛ به عبارت ديگر، استحباب و رجحان در قصد اقامت، همان خصوصيتي است که باعث ممتاز شدن آن در مقايسه با ديگر شهرها مي‌شود؛ لذا بايد گفت: به استناد اين دليل نمي‌توان اخبار تقصير را حمل بر تقيه کرد.

دليل دوم: در روايات دال بر اتمام، تمام خواندن نماز، از امور «مذخور» و «مخزون» در علم الهي شمرده شده104 و اين نشان دهندة آن است که تمام خواندن نماز در اين اماکن از خصائص شيعه محسوب مي‌شود. بنابراين، اوامر دال بر شکسته خواندن نماز که موافق با عامه است، به يقين از باب تقيه صادر شده‌اند.105

تفاوت دليل نخست با دليل دوم

اين دليل با دليل پيشين تفاوت دارد؛ زيرا در اينجا، از روايات دال بر اتمام؛ مانند دو روايت ياد شده، فهميده مي‌شود که تمام خواندن، از ويژگي‌هاي شيعه محسوب مي‌شود و در نتيجه روايات دال بر قصر، با اين بيان، حمل بر تقيه مي‌شوند؛ اما در دليل قبل (دليل اول) فارق از اين روايات و با توجه به اين قرينه که اين اماکن واجد خصوصيتي هستند که آن را از ديگر اماکن ممتاز مي‌کند و احاديث قصر همگام با اهل سنت هيچ‌گونه مزيتي براي آن قائل نيستند؛ لذا بر تقيه حمل شدند.

دليل سوم: مرحوم خويي سوّمين دليل را حديث معاوية بن وهب معرفي مي‌کند که فرمود:106

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ (علیه السلام) عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ التَّمَامِ، فَقَالَ: لاَ تُتِمَّ حَتَّي تَجْمَعَ عَلَي مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ، فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَكَ كَانُوا يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ فَيُصَلُّونَ وَ يَأْخُذُونَ نِعَالَهُمْ وَ يَخْرُجُونَ وَ النَّاسُ يَسْتَقْبِلُونَهُمْ يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ لِلصَّلاَةِ فَأَمَرْتُهُمْ بِالتَّمَام» 107

ايشان در توضيحِ روايت فرموده‌اند: : «دلالت روایت بر تقیه ای بودن امرِ امام(علیه السلام) بر قصر، و مشروعیت تمام فی نفسه واضح و روشن است، و الا اگر مشروع و صحیح نباشد، آیا مجردِ خروج و رویارویی با عامه [در هنگام خروج از مسجد] از مسوغات اتمام است، و آیا این، همان امر به ترک نماز در آن روز نیست؟! لذا باید گفت خود این بیان، شاهد درستی استناد تقیه ای بودن به اوامر تقصیر است؛ و الا چگونه امام(علیه السلام) امر به اتمام فرموده است در حالی که مأمور به نیست؟!»

اين فقيه بزرگوار در ادامه، کلامِ خود را با بيان روايت عبدالرحمان بن حجاج تأييد مي‌کند:

«ممکن است آنچه راکه مطلوب ماست، با روايت ابن حجاج تأييدکنيم: «قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ (علیهما السلام) إِنَّ هِشَاماً رَوَي عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالتَّمَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ النَّاسِ قَالَ لاَ كُنْتُ أَنَا وَ مَنْ مَضَي مِنْ آبَائِي إِذَا وَرَدْنَا مَكَّةَ أَتْمَمْنَا الصَّلاَةَ وَ اسْتَتَرْنَا مِنَ النَّاس» ؛108 چرا که آنچه از استتارِ تمام خواندن به‌دست مي‌آيد، اين است که اتمام مخالف تقيه است و عمل عامه بر شکسته خواندن نماز بوده است.»109

در گذشته در خصوص معناي امر امام(علیه السلام) بر تمام خواندن نماز، در اين دو روايت (ذيل روايت ابن وهب و روايت ابن حجاج) و در بيانِ جهت اين امر، به طور کامل و مفصل توضيحاتي به نقل از فقها ارائه گرديد؛ و چنانچه بیان شد، یکی از احتمالات مطرح در خصوص روایت این است و در جهت استتار وجوه دیگری نیز وجود دارد که از تکرار آن در اينجا صرف نظر مي‌کنيم:

\* ترجيحِ «مخالفت با عامه» در نگاه قائلين به تعيّن قصر

قائلين به تقصير، در فرض تعارض نيز به مرجّحِ «مخالفت با عامه» اشاره و به آن استناد مي‌کنند و به استناد آن، اخبار اتمام و تخيير را حمل بر تقيه نموده‌اند.

در اين مورد کلام مرحوم وحيد بهبهاني را مي‌آوريم:

«از مهمترين اسباب اختلاف در رواياتِ صادره از ائمة معصوم(علیهم السلام) تقيه است و اين امري است که عقل و نقلِ متواتر110 بر آن دلالت دارد؛ از سويي هر دو حرم شريف (مکه و مدينه) از مشاهد اهل سنت است؛ به‌طوري‌که ترک تقيه در اين دو مکان ممکن نيست؛ لذا بايد گفت: تمام خواندن نماز در اين اماکن، به‌طور قطع از روي تقيه است. درست است که اهل سنت وظيفة مسافر را در تمام شهرها تخيير ميان قصر و اتمام مي‌دانند، اما شعارشان اتمام است؛ همانطورکه:

ـ حج تمتّع را صحيح شمرده‌اند، ليکن شعارشان غير تمتع است،

ـ تکتّف را مستحب شمرده‌اند، ليکن آن را از شعائر اهل سنت به حساب مي‌آورند،

ـ سجده بر خاک را مستحب مي‌دانند، اما آن را از شعائر شيعه مي‌شمارند.

و مانند اين موارد در فقه بسيار است به طوري‌که برخي از مسائل، از شعائر اهل سنت است و با اين‌که يک طرف را جايز مي‌دانند، اما آن طرف ديگر را از شعائر شيعه محسوب مي‌کنند. در مبحث ما هم شکسته خواندن را اجازه مي‌دهند ولي آن را از شعائر شيعه مي‌شمارند. شيعيان در تمام اين موارد به دستور ائمه(علیهم السلام) به تقيه عمل کرده‌اند؛ چنانکه در روايتي آمده است: «اين اعمال را از شما قبول نمي‌کنند»؛ يعني اهل سنت با اين‌که تقصير را حلال مي‌دانند و گاهي خود نيز آن را انجام مي‌دهند، ولي از شما نمي‌پذيرند و آن را شعار شما مي‌دانند و چه بسا اگر آن عمل را انجام دهيد، مورد آزار و اذيت قرار بگيريد. چگونه مي‌شود که اخبار دال بر تخيير با رجحان تمام ـ که همان مذهب و نظر اهل سنت است ـ مذهب و رأي شيعه هم باشد؟! با اين‌که در اخبار متواتر به ما رسيده است: «آنچه موافق عامه است، به جهت تقيه بوده و رشد و تعالي در مخالفت آن است.» خلاصه اين‌که تمام خواندن از شعائر عامه و قصر خواندن از ويژگي‌هاي شيعه است و مبحث ما نيز مانند ساير مباحثي است که ائمه تصريح کرده‌اندکه به خاطر حفظ خود و کيان تشيّع، ما را به اختلاف انداخته‌اند (و سبب صدور روايات متعارض شده‌اند.) بنابراين، رعايت قاعده در شناخت روايات مخالف با اهل سنت از موافق، جاي هيچ شبهه‌اي را در انحصار حکم بر طبق نظر مرحوم صدوق؛ يعني تعيّن قصر باقي نمي‌گذارد.111

اشکالات تقيه‌اي شمردنِ روايات اتمام

اشکال نخست: بعضي از روايات،112 بر اين مورد حمل نمی شوند؛ يعني رواياتي‌که تمام خواندن را از امور مخذور و مخزون علم الهي شمرده‌اند، قابل حمل بر تقيه نيستند؛ چرا که وجهي ندارد که اگر اتمام از روي تقيه صادر شده؛ ائمه(علیهم السلام) آن را از مخزون در علم الهي معرفي کنند.

اشکال دوم: اگر تمام خواندن از روي تقيه باشد؛ لازم بود ائمه(علیهم السلام) در پاسخ پرسش اصحاب از حکم مسافر در اين اماکن، اينگونه مي‌فرمودند: «مخفيانه دو رکعت خوانده، سلام بده و براي اين‌که آشکار نشود شکسته خوانده‌اي، دو رکعتِ ديگر هم بخوان.»

اشکال سوم: روشن است که مسجد کوفه و حائر حسيني از مشاهد خاص شيعه است؛ حال چگونه مي‌توان گفت که مراد از امر به اتمام در اين دو مکان، امر به تخيير نيز هست، و در اينجا حمل بر تقيه مي‌شود؟!113

پاسخ مرحوم بهبهاني به اشکال سوم

درست است‌که مسجد کوفه و حائر حسيني از مشاهد خاص شيعه به شمار مي‌آيد ليکن تفاوتي ميان آن دو و مکه و مدينه نيست؛ چرا که درکتب عامه و خاصه، از پيامبر خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمة اطهار(علیهم السلام) روايات بسياري در فضيلت مسجد کوفه و نماز خواندن در آن و زيارت اباعبدالله الحسين(علیه السلام) وارد شده است؛114 بنابراين، اهل سنت نيز در اين اماکن تجمع کرده و آمد و شد داشته و دارند. روشن است که اگر اين دو مکانِ شريف، مخصوص شيعه بود، آنان توسط اهل سنت مورد اذيت و آزار قرار گرفته و از آنجا بيرون مي‌شدند و ائمه نيز از آمدن آنان به اين اماکن نهي مي‌کردند، در حالي که چنين نبوده و اهل سنت در کنار شيعه، به اين دو مکان آمد و شد داشته و با هم زندگي مي‌کردند و چه بسا شيعيان در اينجا در اقليت هم بوده‌اند. به همين خاطر است که زيارت اربعين از علامات شيعه و مؤمنان شمرده شده115 و يا زيارت حضرت امام رضا(علیه السلام) از علامات مؤمنان خاص محسوب گرديده است.116

عملکرد متوکل را همه مي‌دانيم و شنيده‌ايم که چه آزار و اذيت‌ها به شيعه روا داشت!117 در عصر وي اگر به شيعه بودن کسي پي مي‌بردند، ساعتي مهلتش نمي‌دادند!118 بنابراین اشکال سوم مبنی بر اختصاص دو مکان مسجد کوفه و حائر حسینی به شیعیان محل تامل و دقت است.

برداشت و نتيجه

پس از روشن شدن مستند اقوال و بررسي تک تک روايات از جهت دلالت، که هر يک از قائلين نسبت به قول خود مطرح کرده‌اند؛ به بيان نظريات علماي ديگر در اين زمينه پرداختيم و بعد از اين‌که عبارات فقها را در دلالت اين مستندات، به صورت منطقي مقابل يکديگر قرار داديم؛ در ذيل قول به تخيير، وجوه جمعِ روايات باب را مطرح نموديم و بنا بر شکل و قاعدة اصولي، ابتدا جمع عرفي را بيان کرديم که به نقل از قائلين به وجوب قصر، تخيير موضوعي و قائلين به تخيير، تخيير حکمي بيان شد و بعد از آن، در فرض تعارض، ابتدا مرجّح خاص به نقل از فقها و علما مطرح و سپس، بحث مرجّح عام ارائه شدکه بنا به کلام فقها، در اين مبحث منحصر به مرجّح «شهرت» و «مخالف با عامه» است.

همچنين نظريات و کلمات علما در اين باره را با دسته بندي مناسب آورديم و در اختيار محققان و پژوهشگران قرار داديم. اميد است مورد رضايت حضرت بقيه الله اعظم ـ عجّل الله تعالي فرجه الشريف ـ قرار گيرد!

پی‌نوشت‌ها:

1 . تذكرة الفقها، ج‏4، ص366

2 . مدارك الأحكام، ج‏4، ص466

3 . ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج‏2، ص413

4 . مختلف الشيعه في أحكام الشريعه، ج‏3، ص135

5 . رسالة صاحب المعالم نسخه خطی موجود در کتابخانه مرحوم آيت الله مرعشی، به شمارة 5112، ص9، سطر21

6 . مجمع الفائده و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج‏3، ص419

7 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص187

8 . الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره، ج‏11، ص438

9 . كشف الالتباس عن موجز أبي العباس‏، نسخة خطی موجود در کتابخانة مرحوم آيت الله مرعشی، به شمارة 2733، ص201، سطر 21

10 . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج‏14، ص329

11 . مستمسك العروة الوثقی، ج‏8 ، ص179

12 . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج‏14، ص333

13 . صلاة المسافر، (للاصفهاني)، ص168

14 . صلاة المسافر، (للسيد الاصفهاني)، ص196

15 . موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص395

16 . وسائل الشيعه، ج‏8 ، ص534، ذيل حديث 11376

17 . رياض المسائل، چاپ جديد، ج‏4، ص377

18 . الخلاف، ج‏1، ص576

19 . السرائر الحاوي لتحرير ...، ج‏1، ص343

20 . ذكری الشيعه في احكام الشريعه»، ج‏4، ص290

21 . رسائل المحقق الكركي، ج‏3، ص248

22 . روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ جديد، ج‏2، ص105

23 . الدرة النجفيه به نقل از مفتاح الکرامه، ج‏1، ص298

24 . الخلاف، ج‏1، ص576

25 . رياض المسائل، چاپ جديد، ج‏4، ص377

26 . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2، ص335؛ تهذيب الأحكام، ج‏5، ص431 ؛ وسائل الشيعه، ج8 ، ص527

27 . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2، ص334؛ تهذيب الأحكام، ج‏5، ص430 ؛ وسائل الشيعه، ج 8 ، ص529

28 . الكافي، ج‏4، ص525 ؛ وسائل الشيعه، ج‏8 ، ص530

29 . النجم الزاهر في صلاة المسافر، ص98

30 . الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره، ج‏11، ص445

31 . محاضرات في‌فقه‌الإماميه، ج‏1، ص309 : أما ما روي في‌التخيير: «...4ـ رواية الحسين‌بن مختار عن أبي إبراهيم(علیه السلام)...»

32 . جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج‏1، ص589

33 . ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج‏2، ص413

34 . رياض المسائل، چاپ جديد، ج‏4، ص377

35 . جواهر الكلام، ج‏14، ص333

36 . مناهج الأحكام، ص754

37 . كتاب الصلاة (للحائري)، ص653

38 . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2، ص334؛ تهذيب الأحكام، ج‏5، ص431

39 . جواهر الكلام، ج‏14، ص333

40 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص191

41 . كتاب الصلاة (للحائري)، ص653

42 . مدارك الأحكام في شرح عبادات ...، ج‏4، ص469

43 . مناهج الأحكام، ص754

44 . تهذيب الاحکام، ج5، ص428 ، حديث 1487 ـ الکافی ج4، ص525، حديث 8 ـ وسائل الشيعه، ج8 ، ص524، حديث 11346

45 . مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج‏3، ص420 محاضرات في فقه الإماميه، ج‏1، ص309 ؛ جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج‏1، ص588 ؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص400 ؛ فقه الصادق، ج 6، ص425

46 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص197

47 . تهذيب الأحكام، ج‏5، ص432 ؛ الكافي، ج‏4، ص588 ؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2، ص336

48 مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏18 ، ص317 و بحار الأنوار، ج‏86، ص83 ؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص414

49 بحار الأنوار، ج‏86 ، ص83

50 کامل الزيارات، باب 81 ، ص248 ، ح 7 ؛ مستدرک الوسائل، ج6، ص546 ، ح3

51 تهذيب الاحکام، ج5 ، ص428 ، حديث 1487

52 . الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهره، ج‏11، ص447

53 . مصابيح الظلام، ج2، ص197 ؛ محاضرات في فقه الإماميه، ج‏1، ص314

54 . النجم الزاهر في صلاة المسافر، ص104

55 . تهذيب الأحكام، ج‏5، ص429 ؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2، ص333

56 . مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج‏3، ص420 ؛ محاضرات في فقه الإماميه، ج‏1، ص309 ؛ البدر الزاهر في صلاة الجمعه و المسافر، ص324

57 . موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص404 ؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج‏11، ص444

58 . الحدائق الناضره ... ، ج‏11، ص444

59 . مناهج الأحكام، ص753

60 . صلاة المسافر (للأصفهاني)، ص171

61 . الوافي، ج‏7، ص186، ذيل حديث5737

62 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص199

63 . همان، ج‏2، ص202

64 . همان.

65 . مناهج الأحكام، ص753 ؛ رياض المسائل، چاپ جديد، ج‏4، ص380 ؛ مستند الشيعه في أحكام الشريعه، ج‏8 ، ص311 ؛ البدر الزاهر في صلاة الجمعه و المسافر، ص324 ؛ محاضرات في فقه الإماميه، ج‏1، ص309 ؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص404

66 . من‏لايحضره‏ الفقيه، ج1، ص443 حديث 1283؛ الخصال، ص252، حديث 123؛ تذكرة الفقهاء چاپ جديد، ج‏4، ص366

67 . مستند الشيعه في أحكام الشريعه، ج‏8

68 . مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج‏3، ص424 ؛ موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص396

69 . الحدائق الناضرة ... »، ج‏11، ص450

70 . محاضرات في فقه الإماميه، ج‏1، ص305 ؛ البدر الزاهر، ص327

71 . وسائل الشيعه، ج‏8 ، ص525

72 . محاضرات في فقه الاماميه، ج1، ص305

73 . تهذيب الأحكام، ج‏5 ، ص427 ؛ وسائل الشيعه، ج‏8 ، ص527 ؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2 ص331

74 . مسند الشيعه، ج8 ، ص310 ؛ حدائق الناظره ... ، ج11، ص450 ؛ مستمسک العروه الوثقی، ج8 ، ص184 ؛ مناهج الاحکام، ص759 ؛ موسوعة الامام خويی، ج20، ص396

75 . كامل الزيارات، ص247

76 . الحدائق الناظره، ج11، ص450

77 . الکافی، ج4، ص524 ؛ تهذيب الاحکام، ج 5، ص429

78 . الکافی، ج4، ص524 ؛ التهذيب، ج 5 ، ص491

79 . التهذيب، ج5 ، ص430 ؛ وسائل الشيعه، ج 8، ص526

80 . صلاة المسافر (للأصفهاني)، ص170 ؛ مهذب الأحكام، ج‏9، ص301 ؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج‏14، ص334 ؛ مستند الشيعه في أحكام الشريعه، ج‏8 ، ص309

81 . كتاب الصلاة، (للحائري)، ص653

82 . موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص396

83 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص196

84 . مستمسك العروة الوثقی، ج‏8 ، ص183

85 . وسائل الشيعه، ج‏8 ، ص525 ؛ تهذيب الاحکام، ج5، ص428 ، حديث 1487 ؛ الکافی، ج4، ص525 ، حديث 8

86 . مستند الشيعه في أحكام الشريعه»، ج‏8 ، ص312؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهره، ج‏11، ص442

87 . الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره، ج‏11، ص451 ؛ مستند الشيعه في أحكام الشريعه، ج‏8، ص312

88 . مستند الشيعه في أحكام الشريعه، ج‏8 ، ص312

89 . الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره، ج‏11، ص451

90 . از باب نمونه: بحوث فی علم الاصول، ج7، ص390

91 . مصباح ‏الأصول، ج 2، ص141 و دراسات ‏في ‏علم ‏الأصول، ج3، ص147 ؛ فوائد الأصول،‏ ج3، ص153 ؛ نهاية الأفكار، ج3، ص99

92 . احكام الصلاة، (لشيخ الشريعه)، ص284

93 . مستند الشيعه فی أحکام الشريعه، ج 8 ، ص311

94 . صلاة المسافر، (للأصفهاني)، ص171

95 . موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص402

96 . المغنی، ج2، ص108

97 . البداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج1، ص120

98 . المهذب، ج 1، ص142 ؛ الاُم، ج1، ص210

99 . بدائع الصنايع، ج1، ص91

100 . الفقه علی المذاهب الاربعه، ج1، ص471

101 . نساء : 101

102 . من لا يحضره الفقيه، ج1، ص434

103 . موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص402

104 . وسائل الشيعه، ج 8 ، صص531 و 524 ؛ الکافی، ج4، ص524 ؛ التهذيب، ج 5، صص430 و 427

105 . موسوعة الإمام الخويي، ج‏20، ص402

106 . موسوعة الإمام الخويي، ج‏20، ص402

107 . تهذيب الأحكام، ج‏5 ، ص 428 ؛ الاستبصار، ج‏2، ص 332 ؛ وسائل الشيعه، ج 8 ، ص534 ، حديث 11377

108 . تهذيب الأحكام، ج‏5، ص429 ؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏2، ص333

109 . موسوعة الإمام الخوئي، ج‏20، ص402

110 . وسائل الشيعه، ج‏27، ص106، باب وجوه الجمع بين الأحاديث المختلفة وكيفيّة العمل بها.

111 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص193

112 . وسائل الشيعه، ج8 ، صص531 و 524؛ الکافی، ج 4، ص524 ؛ التهذيب، ج5 ، صص430 و 427

113 . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج‏14، ص336

114 . وسائل الشيعه، ج14، ص409، باب 37 و ص443، باب 44 من ابواب المزار ؛ فردوس الأخبار، ج1، ص277، حديث 868

115 . تهذب الاحکام، ج6، ص52 ، ح122 ؛ مصباح المتجهد، ص788 ؛ وسائل الشيعه، ج14، ص478 ح 19643

116 . الکافي، ج 4، ص584، ح1 ؛ من لا يحضره الفقيه، ج2، ص348، حديث 1598 ؛ عيون اخبارالرضا، ج2، ص292، ح26 ؛ وسائل الشيعه، ج14، ص562 ، حديث 19829

117 . تاريخ حبيب السير، ج2، ص269 ؛ تاريخ الخلفا، ص347

118 . مصابيح الظلام، ج‏2، ص194